

برای مشاهده پستی در سایت ابن عربی درباره "ترویج انحرافات عجیب تصوف در سایت حوزه علمیه" که به برخی مطالب انحرافی علی اکبر خانجانی و ترویج آن توسط سایت حوزه می پردازد، روی این متن کلیک کنید.

این فایل، شامل بخشی از جلد سوم کتاب دایره المعارف عرفانی نوشته علی اکبر خانجانی می باشد که در آن به مدح طاهره قره العین می پردازد. (صفحات ۲۱۶ الی ۲۲۵)

سلوک روحی طاهره قره العین زن کامل

بسم الله المحبوب

گر به تو افتدم نظر چهره به چهره رو به رو
شرح دهم غم تو را نکته به نکته مو به مو

۱- بسیار بعید است که بچه های عزیز دردانه پدر و مادر، انسانهای بزرگ و مستقل و مسنول و عاشق به بار آیند. به قول حافظ نازپرورده تنعم راه به جایی نمی برد. درست به همین دلیل زنان عموماً به قلمرو عاشقی و ایثار نمی رسند چرا که غریزاً محبوب مردان هستند و بی نیازند از دوست داشتن و تلاش. به همین دلیل زنان زیباتر و صاحب حسن جمال عموماً مصرف کننده و متکبر و شقی و احمق به بار می آیند. و لذا تعلقات دینی و علمی و هنری عموماً مربوط به زنانی نامحسوب است که از جمال مطلوبی برخوردار نیستند. به این ترتیب اگر زنی اشراف زاده و نازپرورده و صاحب جمال و زیبایی خارق العاده به قلمرو دین و معرفت و عاشقی (و نه معشوقیت) و عرفان وارد شود دیگر امری غریزی و واکنشی و جبری نیست بلکه امری حاصل جهاد و انسانیت و ارزش حقیقی و الهی است زیرا خلاف طبیعت و غریزه و شرایط است و مثل شنا کردن در خلاف جریان آب می باشد.

۲- طاهره قرّة العین ، شاعر ، عاشق ، عارف ، مجتهد ، مجاهد ، فیلسوف و انقلابی منحصر بفرد تاریخ ایران و جهان از این نوع استثناء بشری است که مکان و زمان و دوران خود را پشت سر نهاد و به راستی امامی برای همه زمامت‌ها شد و اسوه یک زن کامل و جامع جمیع همه فضائل انسانی که حتی در مردان هم کمتر یافت می شود . زنی که جمال و کمال و جلال هر سه را به تمام و کمال داشت .

۳- طاهره دختر یک روحانی مجتهد و دانشمند و مشهور قزوینی در عهد قاجار است و پرورده پدر خویش. این دختر در حدود بیست سالگی به درجه اجتهاد رسید و در ادبیات و فلسفه و دانش روز نیز استادی خارق العاده گردید که در هر محفل علمی و دینی همه مردان را از سوال و جوابهای خود مات و مبهوت می نمود و عاجز می کرد و دیگر هیچ حریف و رقیب و استادی برای خود سراغ نداشت . این بود که سه فرزند را به شوهر سپرد و به همراه پدر برای تحقیق و سیر و سلوک عرفانی راهی عراق شد که مهد علم و دین و عرفان در آن عصر محسوب می شد . سید کاظم رشتی را که از نوابغ و مشاهیر درجه اول فقه و فلسفه و عرفان بود در مباحثه عاجز و تسلیم ساخت و لقب قرّة العین را از همو دریافت نمود که به معنای «نور دیده» است .

۴- طاهره در عراق کلاس درس و مباحثه و وعظ دایر نمود که همه کلاسهای بزرگان دین و علم را به تعطیلی کشاند . او از پس پرده تعلیم می داد و اسرار دینی و عرفانی بگری عرضه می نمود و اکثر حاضرین در کلاس درس او خود از اساتید بودند . و لذا فضای علمی - دینی عراق بحرانی شد و لاجرم او را به ایران بازگردانیدند . علمای دینی در قبال او کم آورده و دچار بخل آشکار شدند و طردش کردند .

۵- او اینک فقط در بدر به جستجوی انسان کامل و امام زمان خود بود . در این شعر می توان حال و هوای او را درک نمود :

گر به تو افتدم نظر چهره به چهره رو به رو
شرح دهم غم تو را نکته به نکته مو به مو
از پی دیدن رخت همچو صبا فتاده ام
خانه به خانه در بدر کوچه به کوچه کو به کو
می رود از فراق تو خون دل از دو دیده ام
دجله به دجله ، یم به یم ، چشمه به چشمه جو به جو
مهر تو را دل حزین بافته بر قماش جان
رشته به رشته ، نخ به نخ ، تار به تار پو به پو
ساقی باقی از وفا باده بده سبو سبو
مطرب خوش نوای ما تازه به تازه گو بگو
در دل خویش طاهره گشت و ندید جز تو را
صفحه به صفحه لا به لا پرده به پرده تو به تو .

۶- قاجار در دوره ناصرالدین شاه کانون اشد فساد و نفاق و حاکمیت استعمار و ناجوانمردیها و غارتگری بود و فقر اقتصادی و سیاسی و فرهنگی غوغا می کرد و اتحاد شاه و شیخ و استعمار کشور را به مهلکه نابودی انداخته بود که امیر کبیر قربانی این اتحاد شوم شد و به دسیسه مادر شاه که همه کاره دربار بود و عامل سفارت بریتانیا و سرکرده حرمسرای شاهی ، به طرزی ناجوانمردانه به قتل رسید و این درحالی بود که وی داماد شاه محسوب می شد .

۷- در این غوغای ناجوانمردی و پلیدی که بر کل کشور حاکم بود طاهره مظهر همه مردانگیهای مجسم بود : عاشقی فقیه ، شاعری ظلم ستیز و عارفی مجذوب و مجاهدی شجاع که در هر جمعی نامردانگیها را آشکار می کرد . وجودش آینه گردان زمان خود بود و در همه جا جهل و خرافه و دروغ را رسوا می نمود .

۸- طاهره شیعه ای حقیقتاً مؤمن و مجذوب حق امامت بود و می دانست که شیعه ای حقیقی باید دارای امام حی و حاضر باشد و تا امام زمانش را نیافته زندگی بر وی حرام است و حتی این حدیث را مکرراً بازگو می کرد که : مسلمانی که امام ندارد بر همسرش حرام است . او این معارف را باور داشت و بر آن اساس زندگی می کرد و یک شیعه شعاری و تعارفی نبود .

۹- برای کسی چون او که خود به لحاظ فقهی و شرعی و معرفتی در رأس همه مراجع و علمای عصر خود بود و این اعتراف را در همه جا آشکارا به چشم می دید دیگر پیروی و تقلید از مرجعی دینی بی معنا بود . او خود امام را جستجو می کرد و به کمتر از او راضی نبود .

۱۰- در سفری به همراه پدرش به شیراز آوازه سیدی را شنید که همچون او در عطش امام زمان است و طلبه ای شیدا و انقلابی و مشهور شده است . به دیدارش رفت و گویی گم‌شده خود را یافت . او اگر امامش را نیافت ولی یک دوست همراه و همدل یافت و از تنهایی و درگیری نجات پیدا کرد زیرا برای یک مؤمن مخلص داشتن و یافتن یک مؤمن دیگر به عنوان آئینه دیدار حق ، یک ضرورت وجودی و واجب تر از هر نیازی است . چرا که مؤمن چون به دیدار مؤمن رود خداوند دیدار می شود . او یک شیعه باورمند به اصول و معارف شیعی بود و هر شیعه مؤمنی بدون تردید یک سالک عارف است و شیعه غیر عارف ، شیعه نیست زیرا شیعه اهل باطن و عشق امام است .

۱۱- دیدار ظاهره و سید علی محمد باب ، منجر به یک انفجار عرفانی و روحی شد و موجب یک انقلاب فرهنگی در جامعه گردید و به سرعت شهر به شهر اشاعه یافت و تبدیل به یک نهضت اجتماعی گردید که موسوم به نهضت باب شد و بعدها به بابیه معروف گشت و آلت دست استعمار تبدیل به فرقه ای ضد اسلامی شد .

۱۲- در حدیثی از امام صادق داریم که : «به راستی که انتظار همان فرج است» . این حدیث درباره وجود ظاهره مصداق تمام و کمالی یافت . در واقع هر که در عطش دیدار امام زمان است یا او را می یابد و یا خود امام زمان خویش می شود و طاهره چنین شد .

۱۳- سید علی محمد باب را با توجه به کتابی که از او برجای مانده است یعنی «بیان» نمی توان عارف نامید و بلکه هنوز دریایی از خرافه و قشری گری برجای مانده از روحانیت فسیل شده شیعی در این کتاب آشکار است . ولی باب طلبه ای انقلابی و ضد ستم و ضد شاه است و خون مزدک و حسن صباح در رگش جاریست و در عطش عدالت است .

۱۴- به هر حال رابطه عرفانی این دو جرقة یک نهضت بکر و مردمی را سبب شد و در اوج خفقان قاجاری ، نوری از رهایی پدید آورد و مردمان شهر و روستا و مخصوصاً فقراء و دهقانان و پیشه وران خرده پا را به حرکت درآورد و جریانی بسیار شبیه نهضت حسن صباح را به وجود آورد و جنگ چریکی آغاز شد که در همه جا به کالبد دیکتاتوری قاجار و وابستگان و مزدورانش ضربه می زد . نهضت جنگل را بایستی ظهور دوباره نهضت باب دانست .

۱۵- زبان گویای این نهضت نطق های آتشین و عارفانه و عاشقانه ظاهره بود . در واقع او به مثابه پیامبر این نهضت بود و در هر کجا که سخنرانی می کرد گروهی را به دنبال خود به راه می انداخت . جاذبه و بلاغت کلام او مسیحایی بود و حقاً کرامتی بزرگ محسوب می شد .

۱۶- قشون دولتی برای سرکوبی و قتل عام نهضت به راه افتاد . و ظاهره در قلعه طبرسی مازندران به سبک مبارزات چریکی حسن صباح مدتها به همراه پیروانش با قشون حکومتی جنگید و مقاومت کرد که در این مدت به هواسطه محاصره قلعه هفته ها با روزه گرفتن و ریاضت کشیدن به مبارزه ادامه دادند .

۱۷- قتل عام وسیعی از پیروان این نهضت صورت گرفت که از کودکان هم دریغ نمی کردند و حدود بیست هزار نفر زن و مرد و کودک کشته شدند و هر مخالف دیگری به جرم بایبگری کشته می شد و بسیاری زنده قطعه قطعه شدند به امر شاه و شیخ های دربار .

۱۸- سید علی محمد باب دستگیر شد و طاهره در منطقه ای نزدیکی شاهرود به نام «بدشت» حدود پنج هزار نفر از پیروانش را جمع آورد و برای اولین بار نقاب (پوشیه) از صورت برگرفت و سخنرانی کرد و مردم را دعوت به وحدت و دوستی و حق پرستی نمود و به زنان توصیه نمود که نقاب بگیرند و به همراه مردان قیام کنند .

۱۹- واقعه بدشت دربار را به خشم آورد و گردانی مسلح برای دستگیری طاهره به راه افتاد و بالاخره دستگیر شد و به مدت یکسال در زندان به سر برد و مرتباً از جانب ناصر الدین شاه برایش پیغام خواستگاری می آمد که او رد می کرد . او در

واقع بین ملکه شدن و اعدام شدن مخیر شده بود و مرگ را پذیرفت . به هرحال طاهره قبل از دیدار با باب در ایران و عراق به مراتب مشهورتر از باب بود و قدرت کلام و معرفت و فضیلت و عصمت او زبانه زد عام و خاص شده بود . طاهره شخصیتی مستقل از باب است .

۲۰- واقعه بدشت شاهرود بزرگترین حربه بر علیه طاهره گردید و در تاریخ هم استمرار یافت و آن واقعه را دشمنان و مورخین مغرض به صورت عریان شدن در مقابل مردم ثبت و شایعه کردند و گویی ایشان در حضور مردم سخنرانی کرده و سپس به قول امروزیها استریتیز کرده است . این مسئله غایت خصومت دربار و اتحاد شاه و شیخ و استعمار را بر علیه ابن شیرزن نشان می دهد که تا به امروز ادامه دارد . واقعه «بدشت» سندی واضح بر استقلال شخصیت و راه و رسم طاهره از باب است .

۲۱- گویی سید علی محمد باب در زندان با خیر شنیدن واقعه بدشت حکم ارتداد و تکفیر و حد شرعی را درباره طاهره صادر کرد . و همین امر نشان می دهد که تا چه حدی بین این دو فاصله بوده است و این نهضت اساساً بر روح بزرگ طاهره بنا شده است و تمام قدرت انقلابی و عشق عرفانی این نهضت از وجود طاهره بوده است و باب هنوز اسیر معمای پیش پا افتاده شرعی و فقهی خود بوده است و گرنه نقاب از صورت برگرفتن چه منافاتی با شرع دارد که مستوجب ارتداد و حد شرعی باشد مگر اینکه اخبار و شایعات دروغین حکومتی جهت قتل عام نهضت به گوش باب هم رسیده و باورش هم شده باشد که در اینصورت دال بر غایت ساده لوحی باب است . حقیقت این امر را خدا بهتر می داند .

۲۲- در روایت است که خواهر منصور حلاج بعد از مصلوب شدن برادرش در شهر بی نقاب می گشت در حالیکه زنی زاهد و عارفه بود و لذا مورد سرزنش برخی علمای دینی واقع شد و ایشان در جواب گفت : نقاب من تا قبل از این برای مردان بود . و اینک دیگر مردی در شهر نمی بینم زیرا برادرم تنها مردی بود که می شناختم که دیگر نیست .

۲۳- به راست یا دروغ در سراسر ایران شایعه شد که باب دعوی امام زمانی دارد و خود را مهدی موعود می داند . او را به این بهانه محاکمه کردند و برای تکذیب این ادعا امتحان صرف و نحو عربی از باب گرفتند که نمره خوب و مطلوبی را به عنوان مهدی موعود کسب نکرد و لذا محکوم به اعدام شد علیرغم اینکه باب در نامه ای که هم اکنون در کتابخانه مجلس موجود است هر ادعائی را تکذیب نموده بود و آنرا شایعه خوانده بود . نهضت باب تجلی دگرباره نهضت حسن صباح و قرامطه و مزدک بود و مابقی شایعه و دروغ .

۲۴- باب را به میدان اعدام بردند ولی جوخه اعدام از تیر باران او سر باز زد و بسوی طناب دار شلیک کرد که موجب پاره شدن طناب و آزادی باب شد . که بار دوم او را به یک جوخه ارمنی و روسی سپردند و بدینگونه او را از میان برداشتند . علیرغم انکار باب در مهدویت خویش عوامل استعمار او را تبدیل به مهدی موعود کردند .

۲۵- اما طاهره با رد چندین پاره خواستگاری شاه محکوم به اعدام شد و شاه از فرط خشم و شهوت خود دستور داد تا او را زجر کش نمایند . لذا با چادر نمازش دهانش را بستند و در چاهی در میدان توپخانه تهران انداختند و در واقع زنده به گورش کردند .

۲۶- به واسطه رشادت و قهرمانی اش مردمان او را یک مادر دارای سه فرزند تصور نمی کردند و بلکه دختر می دانستند . او که هرگز در تمام عمرش تزیین و آرایش نکرده بود این تصور را تقویت می کرد . ولی قبل از اجرای حکم قتلش خود را همچون عروسی آرایش نمود و آماده دیدار محبوب خود در چاه شد و برای همه دورانها داغ ننگی بر پیشانی اتحاد شاه و شیخ زد و رفت .

۲۷- مجموعه باقیمانده از گفتار و اشعارش که تا به امروز به طور قاچاق در دست علاقه مندان می چرخد نشان می دهد که تا چه حدی از شور و عشق عرفانی به خداوند و امامان و اولیای الهی برخوردار است و چه دریای بی نظیری از معرفت و اسرار و نکات قرآنی و احادیث در وجودش جمع بوده است . به لحاظ قدرت کلام و اعجاز شعر فقط می توان اشعار طاهره را با غزلیات شمس تبریزی مقایسه نمود که گاه حتی برتری دارد . حتی به عنوان یک شاعر ، در نوک قله ادبیات عرفانی جهان قرار می گیرد که مشابه او به عنوان یک زن در تاریخ جهان وجود ندارد و کسانی چون خرّمه زن مزدک و بانو مذهب «خرّم دینی» و ژاندارک فرانسوی را می توان با او مقایسه کرد .

۲۸- هویت دینی - عرفانی طاهره هم طراز شخصیت هایی چون حلاج و عین القضاة و مزدک و مانی و مریم مجدلیه در تاریخ است و با اینهمه جایگاه او در کل تاریخ فکر و فرهنگ و معرفت و عدالت و ایمان و شجاعت مختص خود اوست و رقیب ندارد .

۲۹- اقبال لاهوری با کمال شجاعت طاهره قرّة العین را در کنار منصور حلاج قرار داده است و بدینگونه در میان بزرگان علم و معرفت و دین و فضیلت تنها کسی است که با قدرت تمام از او دفاع کرده است و از او به نام «خاتون عجم» نام برده که ماهیت کائنات را تبدیل نموده و آغازگر عصر جدیدی در جهان است . بدینگونه این مرد هندو بی غیرتی ایرانیان را اندکی جبران نموده است . و به راستی هم فقط انسانی چون اقبال می بایست طاهره را می شناخت و معرفی می کرد و نه کمتر از این .

۳۰- طاهره شهید عشق و عرفان و امامت همه دورانهاست و قربانی نامردانگی های حاکم بر این مرز و بوم که همواره تاب تحمل مردان را ندارند . طاهره آن گوهره روح حاکم بر همه انقلابات این مرز و بوم از مشروطه تا به امروز بوده است . او مجسمه هویت زن رستگار است .

۳۱- در روایات شیعی آمده که بیشترین مؤمنان و مریدان امام زمان در آخرالزمان همانا زنان مؤمنه هستند . و طاهره مصداق این سخن است.

۳۲- طاهره اسوه و امام زنان جهان اسلام و بلکه کل جهان مدرن است . او نمونه یک انسان کامل و زن کامل در عصر جدید است . فمینیسم اسلامی در عصر ما نمونه ای بهتر از او ندارد . او اسوه عصمت عاشقانه - عارفانه یک زن شیعه است .

۳۳- قصد کرده بودم که چون نظرم افتاد به تو شرح دهم غم تو را نکته به نکته مو به مو . ولی هر چه در چهره تو نگریستم جز شادی ندیدم و لذا غم خود بازگفتم . مخصوصاً این غم که چرا در کنار تو نبودم که یاریت دهم تا شاید اندکی مردانگی یابم و از این زن صفتی و درواقع بی صفتی نجات یابم .

به راستی که چه زیبا زیستی و زیباتر مردی و اینچنین حد از زیبایی فقط تو را می شایست و بس . براستی که به مردان مردانگی آموختی و به زنان هم زنانگی . و به مجتهدین اجتهاد و به عارفان هم انقلاب و به عاشقان هم نبرد مسلحانه برعلیه بی وفایی آموختی .

به راستی که معلمی کامل بودی برای همه دورانها ای نور دیده عاشقان و پاکان و آزادگان و صدیقین . طاهره انسانی فراسوی مردانگی و زنانگی بود . او براستی انسان محض بود و وارث آدم در دورانی که آدمیت در حال انقراض بود . با اینکه در کشور ما هنوز هم قاجاق است ولی محرم همه عاشقان و مؤمنان در سراسر جهان است .

۳۴- طاهره قرّة العین حجتی کبیر بر اختیار انسان و مخصوصاً زن که همواره از جبر زن بودنش می نالد ، می باشد . و ثابت می کند که حتی یک زن در پس پرده نقابش آنهم در یکی از سیاهترین دوران تاریخ ، می تواند همانطور زندگی کند و باشد که می خواهد .

۳۵- زنی که نه زن بودنش ، نه حجاب و نقابش و نه شوهر و فرزندانش و نه پدر آخوندش هیچیک مانعی برای انسان بودنش نبود .

۳۶- زن همواره نشان داده است که در قلمرو معرفت و حق جویی دارای استعداد و توانی شگرف و بسا برتر از مرد است . ولی افسوس که عمدتاً از پایین تنه فراتر نمی آید و غایت هنرش بچه بازی و شوهر خواری است .

۳۷- طاهره نشان داد که می توان مظهر عصمت بود و حتی در میدان شهر مردم را رهبری کرد . و نشان داد که قدرت زن بودن از مرد بودن کمتر نیست و بلکه برتر است زیرا زن مظهر باطن آدم است پس قابلیت نفوذ و بلاغتش بسیار بیشتر است هم به نیت حق و هم باطل .

۳۸- همانطور که یک زن فاسد می تواند شهری را تباہ سازد یک زن پاک و عارف می تواند شهری و بلکه کشوری را احیاء سازد . و طاهره نمونه کامل زن نوع دوّم است که آغازگر ایران دوره بیداری است .

۳۹- زن مالک قلوب بنی آدم است . این مالک اگر خدایی باشد جامعه را به سوی خدا رهنمون می سازد . و اگر شیطانی باشد جامعه را به سوی شیطان می کشاند . طاهره یکی از خدایی ترین زنان تاریخ ایران است . و برای خدائی شدن باید ریشه خود را از نژاد و خاندان ببرکند .

۴۰- عارف واصل را صوفی گویند . و طاهره یک زن صوفی است که در اوج جوانی اش به وصال حق رسید و در سی و شش سالگی شهید شد . مقام توحید و فنای ذات را در این شعر طاهره می توان به لحاظ احساس و معنا به وضوح تماشا کرد که همطراز نابترین اشعار مولانا در غزلیات شمس است و بلکه برتر :

ای به سر زلف تو سودای من
در غم هجران تو غوغای من
لعل لببت شهد مصفای من
عشق تو بگرفت سراپای من

من شده تو آمده برجای من

گرچه بسی رنج غمت برده ام
جام پیایی ز بلا خورده ام
سوخته جانم اگر افسرده ام
زنده دلم گرچه زغم مرده ام

چون لب تو هست مسیحای من

گنج منم بانی مخزن تویی
سیم منم حاجب معدن تویی
دانه منم صاحب خرمن تویی
هیكل من چیست اگر من تویی

گر تو منی چیست هیولای من

من شدم از مهر تو چون ذره پست
وز قدح باده عشق تو مست
تا به سر زلف تو دادیم دست
تا تو منی من شده ام خودپرست

سجده گه من شده اعضای من

عشق بهر لحظه ندا می کند
بر همه موجود صدا می کند
هر که هوای ره ما می کند
گر حذر از موج بلا می کند

پا ننهد بر لب دریای من

۴۱- طاهره را کسی درک می کند که لااقل یکبار در زندگی زهر بلا و عشق فنا به جانش رسیده باشد تا همچون اقبال لاهوری در جنون نیچه ، حکیم الهی ببیند و در مولانا نور خدایی و در طاهره جنون ربّانی بیابد .

۴۲- در همه اشعار طاهره مثل اشعار مولانا در غزلیاتش ، وصال جان و فنای ذات و سماع اتحاد و رقص خون و موسیقی اسرافیلی غوغا می کند .

۴۳- طاهره شباهتی هم به رابعه عدویه ، عارفه مشهور در تذکره عطار دارد که نهایتاً به دست برادر جاهلش به قتل می رسد . زنی که همه بزرگان دین در محضرش خاشع و مرید هستند . اشعار رابعه و طاهره بسیار نزدیک است .

۴۴- ولی برای درک قیاسی و تاریخی طاهره بایستی چند شخصیت را با هم در آمیزیم تا طاهره گونه ای حاصل آید : رابعه ، حلاج ، حسن صباح ، حضرت زینب ، مولوی و خرمه و ژاندارک . طاهره ابر انسان تاریخ جدید جهان است . این قیاسها به اغراق نیست . هر برگی از زندگی طاهره نمایانگر تمام عیار هویت یکی از این انسانهای تاریخ ساز جهان است .

۴۵- برخورد طاهره با دربار ناصرالدین شاه عین برخورد زینب (ع) با دربار یزید است و اسارتش و پرستاری زخمی ها و تدفین شهدای نهضت و مقاومت حیرت آورش در قلعه طبرسی و ماهها روزه داری از گرسنگی .

۴۶- همچون حسن صباح است به واسطه قیامتی که در دین و شریعت برپا نمود و همچون امامان اجتهاد کرد و زندگی چریکی و غار نشینی داشت درحالیکه زنی از خانواده اشراقی بود و به غایت صاحب جمال .

۴۷- همچون ژاندارک او را جادوگر نامیدند و همچون رابعه او را متهم به فسق کردند . همچون خرمه که در دین مزدک بدعت نهاد بدعتی که در طول تاریخ جاری شد و به واسطه علمای دینی تأیید گردید .

۴۸- زنی که با حفظ زنانیت آنها در اوجش همه هویت‌های مردان بزرگ را هم در اوجش کسب نموده باشد در تاریخ فقط از آن طاهره است : فقیه مجتهد ، محدث ، مفسر قرآن ، شاعر ، صوفی ، مبارز انقلابی مسلح ، چریک فدایی ، احیاء گر دین ، موسیقی دان ، رهبر مردمی ، همسری باوفا و مادری مهربان و دخترتری مطیع پدر فاضل خویش و عمری در حال هجرت و فرار و مبارزه و زندان و نهایتاً چون امام زمانش مقیم چاه . و همه علمای دینی و دانشمندان و عارفان زمان او را تصدیق نمودند و فقط آخوندهای درباری فتوای قتلش را دادند . و افسوس که هنوز هم در انقلاب اسلامی ایران به دلیل انتساب فرقه بهایی و دفاع آنها از ابن ابر زن ، مطرود و قاچاق و مسکوت مانده است و این شرایط فراهم آمده که عده ای ارادل و اوپاش از او دفاع کنند . این هم ادامه مظلومیت طاهره است . مشابه چنین وضعی درباره همه ابر انسانهای تاریخ کمابیش در کشور ما رخ داده است : حلاج ، حسن صباح ، مزدک و امثالهم . و این امر یکی از علل بی هویتی و تناسخ فرهنگی و غرب و شرق زدگی جامعه ماست . زیرا اینان امامان هویت ایرانی - اسلامی ما هستند .

۴۹- براستی باید گفت که : آنچه را که همه خوبان دارند طاهره یکجا دارد . اینست که پیامبر اسلام مؤمنان آخرالزمان را در نزد خداوند برتر از انبیای سابق می داند .

۵۰- اگر زنان عصر جدید جهان محتاج یک اسوه هویت و امام هدایت و کمال زنانیت باشند کسی برتر از طاهره قره‌العین نمی تواند باشد که همه فضائل یک زن سنتی و مدرن را یکجا با خود داراست .

۵۱- در حدیث قدسی آمده که خداوند در روز قیامت از زنان سوال می کند که چرا خودشان را تباه کردند و آنها در پاسخ خواهند گفت که : زیرا زیبا بودیم . خداوند به آنها می فرماید که آیا از مریم(ع) هم زیباتر بودید ؟ طاهره نیز مصداق همین امر است زیرا درعین داشتن کمال جمال و حسن چهره که زبانزد بوده تبدیل به اسوه ایمان و عصمت و معرفت شده است و تیغ عدالت را در قهر ظلمت برگشیده است .

۵۲- بسیاری از زنان انقلابی و اجتماعی فراری از خانه و مطرود اهل خانه اند و درواقع فعالیت اجتماعی شان فقط سپر بلای وضعیت خانوادگی و مفر آن است ولی طاهره در خاندان خود محبوب و بلکه پرستیده می شود به خصوص از جانب پدر و برادر و همسر و پدر شوهرش که جملگی مردانی فاضل و مؤمن و مجتهد بودند . کدام زنی اینهمه محبوبیت خانوادگی خود را رها می کند و سر به کوه و بیابان می نهد و در غایت مشقت زندگی می گذراند . مگر به عشق و ایمان و معرفت و اختیاری الهی . لذا طاهره مولود شرایط و جبرهای اجتماعی خود نیست . او در خاندان خود در اوج سعادت و محبوبیت بود و آنچه که او را راهی عراق نمود عطش حق جویی و جستجوی امام بود . و در همه جا مواجه با بخل علمای حقیر زمانه گردید و نهایتاً به واسطه همین بخل محکوم به مرگ شد که البته برای او بزرگترین توفیق بود که نصیب هیچ زنی در تاریخ نشده بود .

۵۳- برخی از ابلهان و حسودان طاهره را زنی بسیار جاه طلب نامیده اند و کلّ فعالیت‌هایش را نشان این امر تفسیر می کنند . کدام زن جاه طلبی بین همسر شاه شدن و مرگ ، دومی را برمی گزیند و به هنگام اعدامش آرایش نموده و بهترین لباسش را بر تن می نماید و بر سجاده نشسته و آماده اجرای حکم می ماند و با چادر نمازش اعدام می گردد .

۵۴- طاهره آزادترین زن دوران خود در جهان و ایران بود و با اینحال نقاب (پوشیه) خود را تا واقعه بدشت حفظ نمود با اینکه حکم شرعی نبود . ولی واقعه کشف نقاب او مطلقاً امر به کشف حجاب نبود بلکه امر به کشف نفاق در زنان مسلمان آن دوران بود . زیرا این نفاق آنان را تبدیل به کنیزکان و زنان حرمسراها ساخته بود همانطور که همه زنان دربار و حرمسرای شاهی دارای نقاب بودند به امر شاه . نقاب آن عصر نشان عفت نبود بلکه نشان خفت بود .

۵۵- به هنگام اسارت طاهره و باب ، چند تن از پیروانشان طرح به قتل رسانیدن ناصرالدین شاه را به اجرا گذاشتند که ناموفق بود . شاه برای انتقام از این سوء قصد ، هزاران تن از پیروان این نهضت اعم از زن و مرد و کودک را در سراسر کشور در ملاء عام سوزاند و قطعه قطعه کرد . هرچند که بالاخره به دست یکی از پیروان سید جمال اسد آبادی به قتل رسید . و می دانیم که نهضت سید جمال از بطن نهضت باب و طاهره قد کشید و به اوج رسید و تبدیل به نهضتی جهاتی شد و متفکر و مصلح و فیلسوف بزرگ ایرانی یعنی میرزا آقا خان کرمانی که از پدران نهضت روشنفکری دینی در ایران است نیز به جرم مشارکت در این نهضت بود که به امر ناصرالدین شاه سرش بریده شد و خود سید جمال هم به امر و دسیسه این شاه خون آشام عیاش دانم الخمر بود که در ترکیه مسموم و شهید شد و این دو شهید از یاران صمیمی بودند که در تبعید به سر می بردند . ولی این خونها ، انقلاب مشروطه را آبیاری کرد .

۵۶- در دورانی که حتی مردان شجاع و از جان گذشته ای مثل سید جمال و میرزا آقاخان نمی توانستند در وطن خود بمانند زنی چون طاهره چنان انقلابی برپا نمود و در وطن خود قیامت برپا کرد و عاشقانه مرگ را در آغوش گرفت . طاهره پیامبر بیداری زن در عصر جدید ایران و جهان است . او را در هر جایی بیشتر از ایران می شناسند .

۵۷- طاهره در تاریخ جدید جهان و ایران یک آغازگر بزرگ و امام نجات است خاصه برای زنان . و همه زنان آزاده ای چون جمیله بوپاشا در الجزایر و زینب پاشا در نهضت مشروطه و پروین اعتصامی و فروغ فرخزاد و دیگران جملگی از سالله پاک طاهره اند و فرزندان روحانی این ابرزن محسوب می شوند .

۵۸- عجب نیست که حتی نام طاهره قرّة العین را زنان ما نشنیده اند به جرم بایبگری . آیا جرم زینب پاشا چه بود که در تاریخ مشروطیت و در کتب درسی ما حتی نامی از او در میان نیست . زنی روستایی و بی سواد که سلاح بر دوش گرفت و زنان آذری را به مشارکت در انقلاب مشروطه کشانید . زناتی بسیار کمتر از این را در اروپا تبدیل به اسطوره می کنند و ما دچار مالیخولیای خود - زنی هستیم و آنگاه به شرق و غرب فحش می دهیم و در جستجوی دشمنان نامرئی به هذیان افتاده ایم .

۵۹- عزت و رشد غرب در این است که حتی نام آوران غیر غربی را هم به خود نسبت می دهد و برایشان نامهای غربی درست می کند و ما خودی ها را هم به بیگانه منسوب می کنیم و طرد و لعن می نماییم و همه بزرگان علم و دین خود را به چوب استعمار تکفیر می کنیم . نهضت باب را روسی می نامیم و نهضت مشروطه را فرانسوی و نهضت جنگل را کمونیستی و نهضت دکتر شریعتی را فراماسونی و التقاطی وو ... و اینست که از اسلام هم جز جاهلیت عربی نصیب ما نمی شود و از محمد (ص) جز لباس وزبانش را به ارث نمی بریم .

۶۰- از لحاظ معرفتی بزرگترین مشکل علمای دینی ما فقدان درک توحید و وحدت وجود است که ما را از فهم بزرگترین اولیاء و موحدین عاجز کرده است و آنها را زندیق و ملحد می نامیم . اینست که جمله امامان ما به دست این جهل و نفاق مقدّس مآبانه شهید شدند و نه به دست کفار لامذهب . عرفا و صوفیان ما هم به دست آخوندهای توحید نفهم ما محاکمه و تکفیر و مقتول شده اند : حلاج ، عین القضاة ، سهروردی ، ملاصدرا، بایزید وو... .

۶۱- باز هم می گویم که نخستین صوفیان کامل همانا امامان شیعه بوده اند که در مقام فنای ذات زیستند و متهم به خروج از دین شدند . «پروردگارا اگر آن گوهره ای که در ما نهاده ای به زبان آوریم به جرم بت پرستی سنگسار می شویم .» - این سخن امام سجاد زین العابدین است .

۶۲- بعد از امامان صدر اسلام کسانی چون بایزید و حلاج و شمس و باباطاهر و عراقی و حسن صباح و عین القضاة و طاهره و امثالهم، اسوه های کامل تشیع و اسلام ناب محمدی هستند چراکه دین اسلام و امامت در یک کلمه مکتب اصالت عشق الهی و فنای ذات و جمال پرستی است و لذا تنها دینی است که بر جمال پیامبرش درود می فرستند.

۶۳- اینان امامان عرصه غیبت و مظهر امام ناطق به جبران امام غایب هستند و بدون وجود آنها تاکنون دین خدا و اسلام و تشیع منقرض شده بود. اینان تنها روشنایی های عرصه ظلمت غیبت و ختم نبوت در تاریخ اسلام و جهان هستند.

۶۴- بشر مدرن از هویت و سیره عملی زنان بزرگی چون هاجر و مریم و فاطمه تقریباً چیزی در دست ندارد و آنچه که باقی مانده هم تقریباً سنخیتی با زندگی امروز زن در جهان ندارد و لذا وجود این ابر زنان تاریخ قدیم همچنان بر عرش باقی مانده و در دسترس نیامده است همانطور که اکثر امامان ما چنین شده اند. امروزه برای زنی که جداً در جستجوی هویت و رستگاری و تعالی است اسوه ای عالیتر و در دسترس تر از طاهره قره العین نیست که آنهم قاجاق است. این چه مصیبت و بدبختی است که بر فرهنگ ما چون اختاپوسی چنگ افکنده است که تیشه به ریشه های هویت و شرف خود می زنیم و در التقاطی از عرب زدگی و غرب زدگی جان می کنیم و در این نفاق دیوانه می شویم.

۶۵- متأسفانه جامعه مذهبی و روحانی ما هنوز هم درباره طاهره قره العین اسیر شبهات روسی و انگلیسی و فتوای آخوندهای قاجاری است همانطور که درباره حسن صباح اسیر مراجع مغولی و عباسی و تفاسیر اسلام شناسان اروپایی است. آیا هرگز قرار نیست خودمان عقل و شعور خودمان را به کار اندازیم و خود را از این بی هویتی برهانیم.

۶۶- حالا هم که ادعای تمدن اسلامی بر پا کرده ایم به پیروی از غرب به دنبال احیای پزشکان و شیمی دانها و مهندسیان قرون و اعصار گذشته خود رفته ایم تا ثابت کنیم که ما هم غربی هستیم و بلکه غربی تریم. آیا مکاشفات این دانشمندان قدیم به چه درد ما می خورد. ولی نور عرفان عرفا و متصوفه ما تنها چراغ نجات هویت دینی و دنیای ماست که هنوز هم به آنها فحش می دهیم و اگر هم بزرگداشتی برپا می کنیم به پیروی از غرب و یونسکو است. تا این جهل و جنون و مالیخولیا را در خود درمان نکنیم تا ابد اجنبی پرست و مقلد و مقلد اعراب و روس و انگلیس خواهیم ماند.

۶۷- ویروس زیبایی و جمال زن جهل است و خودپرستی. و لذا آنچه که جمال را به کمال می رساند معرفت است و عشق (عاشقیت و نه معشوقیت). آنچه که طاهره را جاودانه کرده است عشق و عرفان است. و زن فقط در پناه این دو حق است که مظهر فطرت الله می شود و طاهره چنین است. او بزرگترین زن صوفی در تاریخ هزاره اخیر جهان است.

۶۸- زن در وادی معرفت نفس خود مهد امّ امامت می شود و مولد امام است و امامان تقوی و علم و دین را بر محور خود تغذیه می کند. همانطور که فاطمه (ع) چنین بود. و همه زنان عارفه مظهري از فطرت فاطمی هستند و طاهره یکی از جلوه های تمام و کمال این مظهر است. همانطور که هر مرد عارفی مظهري از فطرت علی می شود و از علین است.

۶۹- آنگاه که عشق و عرفان و عصمت و عدالت در انسانی جمع آید عظمت الهی ذاتش متجلی می گردد. و این چهار رکن الوهیت در وجود طاهره یکجا به عرصه ظهور رسید. و این یک واقعه امامیه به معنای کامل کلمه است که در هر هزار سال یکبار از وجود زنی متجلی می شود و مهد امامت یک دوران تاریخی می گردد.

۷۰- ای طاهره پانزده سال پیش به سراغم آمدی و تو را نشناختم و حقت را آنگونه که لایق بود تصدیق نکردم. و اینک خدایت را سپاسگزارم که لایق شدم که خود را به من با تمام وجود بنمایی و چهره به چهره دیدارت کنم. هرچند که دیرت شناختم ولی شکر که بالاخره شناختمت و نور عظمت خود را به این ظلمتکده ارزانی داشتی و مرا واسطه این عرفات قرار دادی. اعتراف می کنم که در جستجوی انسانهای کامل و شناخت و معرفی شان به خلق در این هزاره اخیر جهان، کاملتر از تو کسی نیافتم و تنهاتر از تو و بی تا تر از تو و زیباتر از تو و عاشقتر از تو و صادقتر از تو و شجاعتر از تو و جوانمرد تر از تو. از اینهمه خوبی اندکی هم مرا ببخش تا لایق وصف تو باشم و باور آیم.

آنچه گفتم شمه ای از کمال تو بود . و اما از جمالت تو خود در شعرت به نیکی وصف نموده ای و در کشف نقاب خویش به خلاقیت نمایاندی و قیامت این دوران را برپا ساختی . آنگاه که هنگام وصال رسید نقاب از چهره برگرفتی تا به تاریخ نشان دهی که از بی چادری خانه نشین بودن را هنری نیست .

ای طاهره گویی مصداق این کلام علی (ع) بودی که : ای مؤمنان بدانید که هر چیزی را غایتی است و اسلام را نیز غایتی است . پس با رعایت حقوق اسلام به غایتش برسید و از آنجا برای خدا از اسلام خروج کنید .

۷۱- زندانبان به در کوفت و گفت : « ای ضعیفه هنگام اجرای حکم اعدامت فرا رسیده ساعتی مجال داری تا اگر وصیتی و یا کاری داری به انجام برسانی » . زندانبان رفت و طاهره بر نماز نشست .

۷۲- ساعتی بعد زندانبان مجدداً آمد تا طاهره را برای اجرای حکم ببرد ولی او را همچنان به سجاده دید و لذا رفت تا طاهره نمازش را به پایان ببرد .

۷۳- ساعتی بعد بار سوم آمد هنوز او را بر سجاده دید و خشمگین وارد شد و با حیرت مشاهده کرد که طاهره بر سجاده حدود سه ساعت است که مشغول آرایش خویش است و آینه ای پیش روی دارد .

۷۴- زندانبان به وسیله چادر نمازش خفه اش کرد و او را کشان کشان به چاه حیات زندان برد و در آن چاه انداخت و درب چاه را بستند .

۷۵- آیا طاهره بر سجاده اش در آینه چه چهره ای را نقش می زد و آنهمه اصرارش در آرایش چهره آن هم قبل از حکم اعدام به چه معنایی بود ؟

۷۶- او در آینه چه می دید و چه می کشید ؟ آیا هیچ نقصی در کار بود که او مشغول رفع و اصلاح آن شده بود آنهم زنی که در تمام عمر زندگی زناشویی اش هرگز به صورت خود دست نزده بود و گویی خود را کامل می دید و هیچ کمبود و عیبی مشاهده نمی کرد .

۷۷- آیا طاهره در آخرین سجده اش برای نخستین بار چه چهره ای دیده بود در صورت خاک که به ناگاه او را به هنگام مرگ به آینه و آرایش واداشته بود .

۷۸- بی تردید او در آینه خاک در آخرین سجده زندگیش ، در خاک چهره ای دیده بود بی نهایت شبیه خودش یا شبیه کسی که بی نهایت شبیه او بود و او برای اطمینان در آینه برای آخرین بار خود را تماشا کرده بود که آیا این همان است و با کمال حیرت دیده بود که این همان است ولی با تفاوتی بی نهایت اندک که او نمی دانست که این تفاوت بی نهایت اندک چه تفاوتی است .

۷۹- آیا مویی ، خطی یا خالی اضافه یا کم داشت ؟ مسلماً چنین نبود . این دقیقاً همان بود . چهره ای که در آینه می دید همان چهره ای بود که در خاک دیده بود ولی این چهره ای که در آینه بود فقط کمی غبار گرفته و خاکی تر از آن چهره ای بود که در خاک دیده بود و او اینک در آینه و بر سجاده مشغول غبار رویی از چهره خویش بود .

۸۰- آیا او برآستی اگر هزار سال دیگر هم مهلت می یافت می توانست این غبار را از چهره خویش برگیرد و این پرده بی نهایت لطیف را از صورت خود بردارد تا این هم آن شود .

۸۱- او بر آستانه دیداری چهره به چهره قرار داشت و عروسی بود که به حجله می رفت حجله ای از جنس چاه . آیا او می توانست بالاخره این پرده یا نقاب به غایت لطیف و کهربایی را از چهره خویش در مقابل یار برگیرد تا این دیدار چهره به چهره ممکن گردد ؟

۸۲- و شاید هم فقط خود یار بود که می توانست این نقاب از چهره اش برگیرد .